

تبیین بحران

کریس هارمن

جمشید احمدپور



تبیین بحران

کریس هارمن

ترجمة جمشید احمدپور

ویراستار ساغر نیا □ طراح جلد فردوسی □ حروفچینی جهان فارس

لیتوگرافی مهرنگار □ تیراژ ۱۰۰۰ جلد □ چاپ مهشید

چاپ اول ۱۳۸۶ □ شابک ۹۷۸-۹۶۳-۵۸۳۶-۶۳-۲

Email: nikapub@yahoo.com

نشر نیکا

مشهد. میدان احمدآباد، ابتدای ملاصدرا، پاساژ شهرداری تلفن ۸۴۱۶۲۳۸-۷۷۷۳۵۱۲

تهران. خیابان ابوریحان. خیابان نظری. شماره ۱/۶۹. تلفن ۶۶۲۰۳۲۸۴

سرشناسه: هارمن، کریس.

Harman, Chris

عنوان و پدیدآور: تبیین بحران / کریس هارمن، مترجم جمشید احمدپور.

مشخصات نشر: مشهد: نیکا ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص.

شابک: ۹۶۴-۵۸۳۶-۶۳-۸

یادداشت: فیها

یادداشت: عنوان اصلی: Explaining the Crisis: a marxist re-appraisal, 1984

یادداشت: واژه‌نامه

یادداشت: کتابنامه. ص. [۲۵۵]-۳۰۱

موضوع: رکود اقتصادی.

موضوع: نوساناتهای اقتصادی

موضوع: اقتصاد مارکسیستی

شناسه افزوده: احمدپور، جمشید، مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۵ هـ/۳۷۱۴ HB

رده‌بندی دیویی: ۳۳۸/۵۴۲

شماره کتابخانه ملی: ۸۵-۴۴۲۰۷ م

فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	۷
فصل اول: نظریه مارکس درباره بحران و انتقادهای وارد بر آن	۱۵
گرایش نرخ سود به سقوط.....	۱۸
اصل قانون.....	۲۰
سقوط نرخ سود پس از صد سال.....	۲۳
آثار پیشرفت‌های فنی.....	۲۵
بهره‌وری و هزینه ابزار تولید.....	۳۱
افزایش استثمار و نرخ سود.....	۳۸
سودآوری هر سرمایه به تنهایی، و کل نظام سرمایه.....	۴۰
بحران‌ها و ارزش‌زدایی سرمایه.....	۴۴
عقلانی شدن بر اثر بحران‌ها و کهنوت نظام.....	۴۷
امپریالیسم و جنگ.....	۵۱
مصرف غیرمولد و نرخ سود.....	۵۷
بار دیگر سرمایه‌داری، مصارف غیرمولد و ابعاد تازه رقابت.....	۶۶
ابعاد مختلف رقابت و سقوط نرخ سود.....	۷۱
نتیجه‌گیری.....	۷۶
فصل دوم: آخرین بحران.....	۷۹
مرحله اول: سرمایه‌داری کلاسیک.....	۸۰
انحصارات و امپریالیسم.....	۸۲
بحران دهه ۱۹۳۰.....	۸۹
سال‌های دهه ۱۹۳۰.....	۱۰۱

از رکود تا جنگ	۱۱۴
سرمایه‌داری دولتی و اقتصاد جنگ تمام عیار	۱۱۶
فصل سوم: سرمایه‌داری دولتی، اقتصاد نظامی و بحران کنونی ..	۱۲۳
تسلیمات، سود و رونق بزرگ	۱۲۸
نظریه و واقعیت	۱۳۴
تسلیمات، دولت و امپریالیسم	۱۴۰
تناقض: (۱) سرمایه‌های ملی و تولید بین‌المللی	۱۵۰
تناقض: (۲) خیزش سرمایه‌داری دولتی غیرنظامی	۱۵۴
دوران جدید بحران	۱۶۵
نیروی کار در دوران رونق بزرگ	۱۷۰
تمرکز سرمایه و نقش دولت	۱۷۹
اتلاف منابع	۱۸۳
سرمایه مالی جدید و بحران	۱۸۹
دوران جدید بحران	۱۹۶
پیوست‌ها	۲۰۳
نظریه‌های دیگر درباره بحران	۲۰۳
دستمزدها به مثابه علت بحران	۲۰۵
هزینه‌های دولتی به مثابه علت بحران	۲۱۲
نظریه‌های «امواج طولانی» بحران	۲۲۱
بحران سرکردگی؟	۲۲۹
بحران مواد خام؟	۲۳۵
نظریه‌های بحران نهادین	۲۳۷
نظریه‌های انحصار و رکود	۲۴۷
یادداشت‌ها	۲۶۱
واژگان	۳۰۷
نمایه	۳۱۵

پیش‌گفتار

«مارکسیسم منسوخ شده است، مارکسیسم مرده است»

این همان موضوعی است که جریان اصلی دانشگاهی و ژورنالیستی در سرتاسر سال‌های ۱۹۸۰ و بخش اعظم دهه ۱۹۹۰ به تناوب مطرح می‌کرد. این جریان، مدعی بود که سرمایه‌داری «پویاتر» از آن است که چپ، پیش از این می‌اندیشید. موفقیت‌های اقتصادی آسیای شرقی، دلیلی بر اثبات این مدعا محسوب می‌شود، و این در حالی بود که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب سیاسی که در ۱۹۸۹ اروپای شرقی را در نوردید، نشان می‌داد که راه دیگری جز سرمایه‌داری وجود ندارد.

آنگاه، در پائیز ۱۹۸۸ بود که طی مدت زمان کوتاهی پیام، ناگهان، تغییر کرد.

جورج سوروس*، سردهسته سوداگران و احتکارگران به کنگره ایالات متحده اعلام کرد که: «نظام سرمایه‌داری جهانی که باعث این رونق [اقتصادی] بود، در حال ویران شدن است».

در واقع، پیام اصلی همیشه دروغین بوده است. دورانی که برخی از تاریخ‌نگاران اقتصادی آن را «دوران طلایی سرمایه‌داری» می‌خواندند، یعنی، (رونق درازمدت پس از جنگ که ربع قرن به طول انجامید) در سال ۱۹۷۳ به سر آمد. پس از آن نظام [سرمایه‌داری] سه رکود بزرگ را در خلال سال‌های ۷۶-۱۹۷۴، ۸۲-۱۹۸۰ و در سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰، از سرگذراند. متوسط نرخ رشد سالانه اقتصادی هفت کشور صنعتی عضو گروه هفت در ۸۰-۱۹۷۹ تنها ۶۰ درصد نرخ رشد در سال‌های ۷۳-۱۹۶۰ بود (و در دوره ۹۶-۱۹۹۰ این رقم به ۳۳ درصد سقوط کرد). در دو کشور کره جنوبی و تایوان که صنعتی‌ترین اقتصادهای آسیای شرقی محسوب می‌شوند، بر رغم این حقیقت که نرخ رشد بالاتر از هفت کشور صنعتی بود، اما میزان رشد نسبت به دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تنزل یافته بود. «معجزه اقتصادی» که به کشورهای بلوک قدیمی شرق، در زمان ورود به بازار سرمایه‌داری در سال ۱۹۸۹ وعده داده شده بود، در هیچ جا تحقق نیافت. تنها لهستان بود که تولید ناخالص داخلی آن در ۱۹۹۷ از ۱۹۹۰ بیشتر بود. سایر کشورهای بلوک شرق پیشین، از جمهوری چک گرفته تا گرجستان که هم پیمان بودند، همراه با اقتصاد روسیه، بیش از ۴۰ درصد تنزل در رشد را تجربه کردند.

در همین دوران، شاهد گرایش جهانی به افزایش سهم اقلیت ثروتمند در تمامی کشورها بودیم و نیز شاهد شادمانی آن دسته از مفسرانی که درستی نظرات خود را تأیید شده می‌پنداشتند (تا آن که در اکتبر سال ۱۹۹۸، ناگهان به

*- George Soros

نظر رسید که بازار سهام به سمت سقوط پیش می‌رود). اقتصاد آسیای شرقی پیش از آن دچار افت و کسادی شده بود (در عرض چند هفته، یکصد میلیون اندونزیایی زیر خط فقر قرار گرفتند)، این کسادی به روسیه نیز گسترش یافت، ژاپن همراه با تلاش دولت برای ملی کردن بانک‌ها جهت شناور نگهداشتن آنها، وارد دوران رکود می‌شد، کشورهای امریکای لاتین در اوایل دهه ۱۹۸۰ با بزرگترین مشکلات خود در زمینه بحران وام‌های بانکی روبه‌رو شدند. فائینشیال تایمز سلسله داستان‌هایی را درباره «ذوب شدن سرمایه‌داری» آغاز کرد و مفسران درباره اقتصاد جهانی به مثابه «خانه پوشالی» سخن گفتند و سوروس نطق خود را ایراد کرد.

با وجود این، ظرف مدت دو ماه مدافعان سرمایه‌داری خود را قانع کردند که هیچ خطایی رخ نداده است. آنها مدعی شدند که «هسته اصلی نظام» آسیب ندیده است هر چند لازمه این ادعا این بود که ژاپن، یعنی دومین قدرت صنعتی بزرگ جهان، جزیی از این هسته محسوب نشود. یادآوری این نکته سودمند است که تنها چند سال پیش از این، آنها با اعتماد به نفس فراوان، پیش‌بینی کرده بودند که ژاپن تا سال ۲۰۰۰ بر ایالات متحده پیشی خواهد گرفت. همچنین سودمند خواهد بود که بدانیم، این اعتماد به نفس تنها با چشم‌پوشی از طریق اضافه تولیدی امکان‌پذیر شده بود که دامن صنایعی مانند فولاد، کاغذ و پتروشیمی را گرفته بود.

آن چه در صحنه جریان داشت، آشکارا، نشان می‌داد که حامیان سرمایه‌داری درباره پویایی نظام خود دانش اندکی دارند. آنان که از درک هر آنچه با تفسیرهای شان سازگار نبود، ناتوان بودند، با ترقی سهام در بازار، کورکورانه شادمانی می‌کردند، و در هنگام سقوط آن نیز، کورکورانه، با وحشت، به جادو و جنبل متوسل می‌شدند؛ و پس از آن که برخی از آنان درمی‌یافتند که هنوز سودآوری وجود دارد، با عقب‌گردی ساده‌لوحانه، دوباره، به شادمانی

می‌پرداختند. در این میان، هزینه این فعل و انفعال‌ها بیش از همه، بر دوش صدها میلیون انسانی است که با از دست دادن مشاغل خود، دچار سختی و رنج می‌شوند، و زندگی آنان از هم گسیخته می‌شود.

البته این امکان وجود دارد که از آنچه در حال وقوع است، نسبت به آنچه حاصل عقل مرسوم و قراردادی است، درک بسیار بهتری داشت اما این کار، مستلزم برگزیدن دیدگاهی درباره سرمایه‌داری است که کارل مارکس در زمان خود پیش کشیده بود.

تاریخ نوشته‌های اقتصادی مارکس به ۱۳۰ سال پیش بازمی‌گردد و البته همین سبب شده است که افراد بسیاری به این باور برسند که دوران این نوشته‌ها به سر آمده است. اما نوشته‌های مارکس، دقیقاً درباره سرمایه‌داری صنعتی بود که به تدریج به یک نظام جهانی تبدیل می‌شد و به همین جهت نوشته‌های او سرشار از اشاراتی است که امروزه همچنان، درستی آنها قابل تأیید و تحقیق است. مارکس توانست از بنیانگذاران اصلی اقتصاد سیاسی، یعنی آدام اسمیت و دیوید ریکاردو*، که بر پویایی نظام سرمایه‌داری نوین تأکید داشتند، درگذرد و تردید خود را نسبت به درستی عقاید آنها اعلام کند؛ و از آن جایی که او پس از آنها می‌نوشت این فرصت را یافت تا با پیش بردن تحلیل این متفکران، در ورای این پویایی، الگوی تجدید شونده بحران‌هایی را تشخیص دهد که به موازات افزایش عمر نظام روبه وخامت داشتند.

به همین جهت، رویکرد او با مکتب اقتصادی نوین حاکم، یعنی مکتب «نئوکلاسیک» یا «ماژرینالیست»، تفاوت اساسی دارد. این مکتب هر «قانون» مشهوری مبتنی است که «آن پاتریست سی**» آن را صورت‌بندی کرد و مدعی است که پیدایش بحران‌های عمومی اضافه تولید [همانگونه که نوشته‌های پیش از

*- Adam Smith & David Ricardo

** - Jean Baptiste Say

مارکس به خوبی نشان می‌دهند]، غیر ممکن است، به شرطی که هیچ عاملی مانع نقیض آزادانه نیروهای بازار نشود.

کساد و افت بزرگ سال‌های میان دو جنگ، بسیاری از اقتصاددانان اصلی را واداشت تا با پیروی از **جان مینارد کینز***، با واقعیت بحران‌ها کنار بیایند. آنها مجموعه بحث‌هایی را مطرح کردند که تنها به کار کسانی می‌آمد که باور داشتند اصلاحات ساده در «مالیات و مصرف» نظام حاضر، قادر است مشکلات کارکردی را متوقف سازد. اما دوران جدید بحران که از اواسط دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، شاهد باز پیدایی تمام افکار قدیمی و ناآلوده پیش از کینز است که امروزه از سوی اقتصاددانانی نظیر **میلتون فریدمن و فردریک فون هایک**** ارائه می‌شدند.

استدلالی که زیربنای ادعای آنها را تشکیل می‌دهد این است که افزایش «اندازه‌های طرف عرضه***» همانند افزایش «انعطاف‌پذیری کار» و فشار بر دریافت کنندگان خدمات رفاهی موجب رهایی از بحران‌هایی خواهد شد که در ۱۷۰ سال گذشته، نظام [سرمایه‌داری] به طور متناوب، با آن درگیر بوده است.

بخش اصلی این کتاب ۱۸ سال پیش به صورت مجموعه‌ای از گفتارها در مجله **اینترنشنال سوسیالیسم****** به چاپ رسید. نویسنده در این گفتارها می‌کوشید با تکیه بر بینش مارکس صرفاً به نشان دادن این حقیقت که سرمایه‌داری مستعد بحران است بسنده نکند، بلکه ویژگی دوران تازه بحران را نیز که از اواسط دهه ۱۹۷۰ دامنگیر نظام سرمایه‌داری شده است، آشکار سازد. این امر مستلزم ادامه تصحیح و اضافاتی است که نسل‌های بعدی نظریه‌پردازان مارکسیست در افکار مارکس ایجاد کردند، تا گرایش اصلی نظام را که طی قرن گذشته از خود نشان داده است (امپریالیسم دهه ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ که به جنگ

*- Jahn Maynard Keynes

**- Milton Fridman & Friedrich von Hayek

***- Supply side measures

****- International Socialism

جهانی ۱۹۱۴ منتهی شد و بار دیگر در اواخر دهه ۱۹۳۰ بارکود بزرگ سال‌های میان دو جنگ دامن زد و سپس با رونق طولانی دهه ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت) قابل درک سازند.

من برای این باورم که این تحلیل، آزمون زمان را بخوبی تاب آورده است (قطعاً بسیار بهتر از تحلیل اقتصاددانان اصلی طرفدار سرمایه‌داری از هر مکتبی که باشند). به همین دلیل، متن چاپ اول این کتاب را (که در سال ۱۹۸۴ به چاپ رسید) دست نخورده باقی گذاشته‌ام. این بدان معناست که برخی از مراجع دیگر، زمان خود را از دست داده‌اند (برای مثال، تحلیل اتحاد شوروی، هم چنان، دست نخورده باقی مانده است).

ضمیمه کتاب، به گزارش انتقادی از روایت‌های دیگری می‌پردازد که سعی داشتند دوران جدید بحران را که از دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ آغاز شد، تبیین کنند (برای مثال، تحلیل‌هایی که به هزینه‌های «بالای کار، سطوح هزینه‌های رفاهی، «امواج طولانی» یا قیمت نفت اشاره کرده‌اند). بار دیگر تأکید می‌کنم که متن، دست نخورده باقی مانده است، چرا که اکنون بار دیگر شاهد پیدایش مجدد این گونه افکار هستیم.

البته خصلت سرمایه‌داری در ۱۹ سال اخیر دستخوش تغییرات مهمی شده است (روبه افزایش گذاشتن خصلت بین‌المللی سرمایه مالی، رشد شرکت‌های عظیم چندملیتی اروپایی و ژاپنی، پیدایش و بحران اقتصاد شرق آسیا، فروپاشی اقتصادهای دستوری سرمایه‌داری دولتی و تبدیل آن به سرمایه‌داری بازار، گفتگوهای متداول مد روز درباره جهانی شدن، وحشت تازه‌ی مفسران با نفوذ سرمایه‌داری در این زمینه که ما وارد عصر جدید انقباض پولی شده‌ایم).

در چندین مقاله که در دهه گذشته، برای مجله‌ی «ایترنشنال سوسیالیسم» نوشته‌ام، به این گونه موضوعات پرداخته‌ام: «دولت و سرمایه‌داری امروزی» (شماره ۵۱)، «سرمایه‌داری به کجا می‌رود؟» در دو بخش: یعنی، سرمایه‌داری در

کشورهای پیشرفته (شماره ۵۸)، و درباره «توسعه اقتصاد بورژوازی»، (درباره پیشرفت‌های شیوه فکری اقتصاد «نئوکلاسیک»، کینزی و «نئولیبرال» (شماره ۷۱). می‌توان رد استدلال‌های مطرح شده در این کتاب را در این گفتارها دنبال کرد.

و در پایان باید، بار دیگر، از خطایی که در چاپ نخست رخ داده بود، پوزش بخواهم. گاهی خوانندگان که با اقتصاد مارکسیستی آشنایی قبلی ندارند مطالب را کمی دشوار خواهند یافت. من کوشیده‌ام به بسیاری از اعتراضاتی که به نگرش مارکسیستی وارد آمده است، بپردازم و این امر گاه مرا درگیر بحث‌های فنی می‌کند. تا آن جا که ممکن بوده است این مباحث را به زیرنویس‌ها منتقل کرده‌ام. اما چنین شیوه‌ای را نمی‌توان همیشه به کار برد. به همین دلیل، به خوانندگانی که برای نخستین بار با واژه‌شناسی مارکسیستی روبه‌رو می‌شوند، پیشنهاد می‌کنم که ابتدا بحث مقدماتی مرا درباره مسئله‌ای که سرمایه‌داری با آن روبرو است، در کتاب اقتصاد دیوانه‌خانه مطالعه کنند.

کریس هارمن، ۱۹۹۹